فصلنامه حقوق اداری (علمی – پژوهشی)

سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۹۳

برابری در استفاده از خدمات عمومی در آرای دیوان عدالت اداری

علی‌اکبر گرجی ازندریانی[۱] نیکزاد مرادی[۲]

دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵

پذیرش: ۱۳۹۳/۰۴/۲۹

چکیده

آنچه در این نوشتار می‌آید، گردآوری و تجزیه و تحلیل تعدادی از آرای شعب و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص موضوع برابری در استفاده از خدمات عمومی است. از این رو در ابتدا به طور بسیار خلاصه، نظریه خدمات عمومی و تحولات آن بیان می‌شود و در ادامه آرای مربوطه را ملاحظه خواهیم کرد. در آن دسته از آرای دیوان که فهم موضوع شکایت از رأی صادره ممکن بود؛ از ذکر جریان پرونده خودداری نموده‌ایم و در خصوص تعدادی دیگر از آرا، خلاصه پرونده برای درک بهتر رأی صادره، ذکر گردیده است. با ملاحظه این آرا به نظر می‌رسد که دیوان رویکردی مثبت نسبت به استفاده برابر شهروندان از خدمات عمومی داشته و مانع اعمال تبعیض نهادهای مختلف دولتی در بهره‌مندی شهروندان از خدمات عمومی شده است. روش تحقیق نیز توصیفی – تحلیلی است که روشی مناسب برای چنین موضوعی است.

واژگان کلیدی: خدمات عمومی، برابری، آرای دیوان عدالت اداری.

۱. دانشیار حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛Ni.moradi۱۳۶۷@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

مقدمه

زندگی بشر همواره عرصه مبارزه با نابرابری و تلاش برای کسب موفقیت برای دستیابی به برابری برای همه، فارغ از همه تفاوت‌ها بوده است.

اگر چه تفاوت‌ها میان انسان‌ها به شکل جدی مانع تحقق برابری شده‌اند؛ اما نباید این نکته را نادیده گرفت که بشر به طور کلی، یک خانواده می‌باشد که فرزندیِ نسبت به آدم، آنها را گردآوری و همه مردم در اصل شرافت انسانی برابرند، بدون هیچ‌گونه تبعیض از لحاظ نژاد، رنگ، زبان، جنس، اعتقاد دینی، سیاسی، وضع اجتماعی و غیره.آنگاه همه انسان‌ها فی‌نفسه غایت محسوب می‌شوند وکرامت ذاتی برابر دارند؛ از این رو باید از احترام غیر مشروط و حقوق غیر قابل سلب بهره‌مند گردند (Perry,2008: 14-15).

برابری زمانی به طور جدی مطرح شد که انسان‌ها صاحب حق شناخته شدند. اگر صاحب حق بودن، ناشی از سرشت انسان‌هاست پس نابرابری‌هایی چون رنگ و زبان و نژاد و غیره نمی‌تواند در بهره‌مندی از حقوق انسانی مؤثر باشد (موحد، ۱۳۸۱: ۲۱).

با پذیرش غایت بودن انسان‌ها می‌توان این گونه استدلال نمود که اگر همه انسان‌ها غایت‌اند؛ بنابراین باید همه آنها ارزش برابر داشته باشند و نمی‌توان انسانی را پست‌تر از دیگری دانست.

در خصوص برابری، کتاب‌ها،پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است. با این همه در خصوص موضوع برابری در استفاده از خدمات عمومی در آرای دیوان عدالت اداری تاکنون نوشتاری ملاحظه نشده است.

پرسش ما در این پژوهش این است که رویکرد دیوان در خصوص استفاده برابر همه شهروندان از خدمات عمومی چیست؟ آیا از اعمال تبعیض در حوزه خدمات عمومی حمایت می‌کند یا در قبال آن موضع‌گیری نموده است؟ دیوان در آرای خود به چه مواد و اصولی استناد نموده است؟

در خصوص روش تحقیق نیز به گردآوری آرای دیوان از مجموعه‌های قوانین و آرای صادره پرداختیم و سپس به تجزیه و تحلیل آنها مبادرت نمودیم که همان، روش توصیفی – تحلیلی است.

در این مقاله ابتدا نگاهی به مفهوم برابری و خدمات عمومی می‌افکنیم و در ادامه به آرای صادره دیوان در این خصوص می‌پردازیم. آرای دیوان در خصوص برابری در استفاده از امکانات آموزشی و تحصیلی، خدمات درمانی و تأمین اجتماعی، برابری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آزاد، پیام نور و سراسری از حیث شرایط و مزایا و در نهایت برابری در استفاده از خدمات شهری، فصل سوم این نوشتار را به خود اختصاص می‌دهد. در فصل دوم نیز به شرح نظریه خدمات عمومی، مفهوم خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن می‌پردازیم.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

فصل اول: مفهوم برابری

برابری (Equality) و نابرابری مفاهیم قدیمی هستند. برابری در لغت به معنای تساوی و هم‌ارزش و هم‌پایه و همتا بودن آمده است (انوری، ۱۳۸۱: ۳۶۲). برابری بدین معناست که شهروندان (Citizens) صرف‌نظر از ویژگی‌های فردی خویش نظیر نژاد، جنسیت، مذهب یا طبقه اجتماعی تحت سیطره نظام حقوقی واحدی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، طبق این تعریف ساده، در شرایط مشابه شهروندان از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار می‌شوند. بر معنای تعریف کلاسیک برابری، با برابر در شرایط برابر بایستی رفتار برابر داشت. برابری در علوم اجتماعی عموماً مباحث هنجاری خصوصاً– اگر نگوییم مهم‌ترین محور – یکی از مهم‌ترین مفاهیم است. در حوزه مباحث هنجاری، همچون حقوق، فلسفه، سیاست و ... این مفهوم، مفهومی اساساً متنازع‌فیه است. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۵: ۳۱۶)

در زمینه حقوق بشر معاصر ایده برابری از مهم‌ترین ایده‌های مطرح و در حقیقت یکی از اصول بنیادین است. تمام اسناد حقوق بشری ایده برابری را به عنوان ایده نظری مبنا مورد تأکید قرار داده‌اند؛ بنابراین با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که پس از مفهوم حق و دو همزاد آن یعنی تعهد و آزادی، مفهوم برابری از جمله کلیدی‌ترین مفاهیم در عرصه حقوق بشر است و پیوندی تنگاتنگ با برابری دارد. در مفهوم کلاسیک از برابری، این برداشت از برابری استنباط شده است که با برابرها در شرایط برابر باید رفتار برابر داشت.

طبیعی است که در شرایط مؤثر در رفتار، رفتار برابر و حتی خود مفهوم برابرها هر کدام می‌تواند محل بحث و نزاع باشد. از منظر اسناد حقوق بشری فرض بر این است که انسان‌ها در حیث انسانی با هم برابرند، بنابراین در شرایط برابر باید با آن‌ها رفتار برابر داشت (Gpsepath,2001:214)؛ اما باید توجه داشت حتی با پذیرش این ایده که انسان‌ها در حیثیت انسانی باهم برابرند علاوه بر آن باز هم نمی‌توان به سادگی به عمق مفهوم برابری دست یافت؛ زیرا بازهم جای این سؤال باقی خواهد ماند که در چه چیزی و در چه شرایطی باید با آن‌ها رفتار برابر داشت. افزون بر ابهام موجود در مفهوم شکلی برابری کلاسیک، مفهوم ماهوی به دیگر سخن، محتوای برابری نیز جای سؤال دارد.

«برابری در مقابل قانون»، «برابری در بهره‌مندی از آزادی و احترام مدنی»، «برابری در بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی»، «برابری در بهره‌مندی از قدرت سیاسی»، «برابری در بهره‌مندی از منافع»، «برابری در بهره‌مندی از رفاه»؛ برای نمونه از قلمروهایی هستند که با محتوای برابری ارتباط دارند. بی‌تردید توجیه هریک از تفسیرهای فوق نسبت به

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

محتوای برابری، مشکلات خاص خود را دارد. به سادگی نمی‌توان گفت که همه انسان‌ها به دلیل انسان بودن باید به صورت برابر از منافع اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشند. رسیدن به نقطه تعادل و دفاع در این حوزه خارج از بحث ماست که صرفاً به تحلیل مفهوم برابری می‌پردازد و از سوی دیگر در حوزه حق‌های مدنی و سیاسی و اقتصادی باز، توزیع امکانات به نفع نیازمندان و ضعیف‌ترین‌ها را مغایر با برابری قلمداد نکرده است. این نیاز و ضرورت نظری از آن جهت است که برابری، مؤلفه اصلی و محوری عدالت است (Dworkin, 1987: 370).

نابرابری و تبعیض غیرموجه در تعارض با عدالت بوده و در نتیجه امری غیراخلاقی و بالطبع غیرقابل توجیه خواهد بود. «رونالد دورکین» به درستی بین دو دسته از حق‌های انسانی که دسته‌ای از آن‌ها حق‌هایی هستند که همه شهروندان باید به صورت برابر از آن‌ها بهره‌مند شوند و حق‌هایی که دولت باید رفتار برابر با همه شهروندان داشته باشد تمیز قائل می‌شود. هر گونه نابرابری در قلمرو حق‌های دسته اول ناموجه خواهد بود؛ برای مثال حق رأی را می‌توان در این دسته جای داد و به واقع آن دسته از حق‌ها که منعکس کننده حق تعیین سرنوشت و در نتیجه کرامت ذاتی انسان به عنوان موجودی مختار و با اراده است، همچون آزادی عقیده و آزادی بیان در این طبقه می‌گنجد.

از دیدگاه دورکین، دسته‌ای دیگر از حق‌ها، حق‌هایی هستند که مطابق آن باید شهروندان برابر در نظر گرفته شوند. یعنی در اصل برابری، همه باهم برابرند؛ اما ماهیت این حق‌ها به گونه‌ای است که یا امکان توزیع برابر آن برای همه وجود ندارد و یا اصولاً ضرورت در اختیار قرار دادن برابر آن‌ها برای همگان وجود ندارد. در این‌جا شناسایی برابری شهروندان مطرح است و نه رفتار برابر با آن‌ها. از سوی دیگر مفهوم «برابر» در تعریف برابری می‌تواند مسأله دخالت دولت‌های رفاه در توزیع ثروت و توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی به نفع ضعیف‌ترین‌های جامعه در چارچوب مفهوم برابری را توجیه کند.همچنین این مفهوم از برابری «عدالت توزیعی» در پیوند با مسأله تبعیض معکوس در نظر گرفته می‌شود. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۵)

با این بیان که بر مبنای این تحلیل این گونه تفاوت‌ها در تعارض با اصل برابری نخواهد بود. حقیقت مفهوم عدالت توزیعی، ناظر به توزیع منابع و تکالیف است که این همان موضوعی است که قانونگذار اساسی ما در بند ۹ از اصل سوم قانون اساسی به آن اشاره کرده است که رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی مصداق بارز آن می‌باشد. ایده مشترک در همه نظریات مربوط به عدالت توزیعی این است که در تخصیص منابع و توزیع امکانات در جامعه اعم از ثروت و مناصب عمومی باید با مردمان رفتاری برابر

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

داشت. با این همه نظریه‌های عدالت، تفاوت‌گذاری بین افراد و توزیع امکانات را قائل هستند. از آنجا که ظاهراً تفاوت‌گذاری در بادی امر غیرعادلانه و ناموجه است، مشکل در عدالت توزیعی توجیه برخوردهای نابرابر و زمینه‌هایی است که چنین برخوردهایی را موجه می‌کند. و از سوی دیگر، یکی از وظایف اصلی و اساسی دولت‌های رفاه برای مداخلات حمایتی خود در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به نفع ضعیف‌ترین افراد جامعه و مداخله و تهدیدی در جهت محدود کردن حق مالکیت افراد، همواره نیازمند توجیهاتی بوده‌اند که در حوزه عدالت توزیعی قابل دفاع است. با بیان مندرجات فوق اینگونه بیان می‌کنیم که رفتار نابرابر به عنوان یک فاکتور اساسی در جهت حمایت از ضعیف‌ترین افراد جامعه است(Philips,1999: 54).

مبحث اول: تعاریف (تقسیم‌بندی‌ها)

واژه برابری در لغت معانی گوناگونی دارد که بارزترین آن‌ها «تساوی و همتایی» است. در فرهنگ سیاسی و حقوقی نیز همین معنا متبادر به ذهن می‌شود؛ منتها چنانچه که اشاره شد از اطلاق واژه به سختی می‌توان گفت که همتایی و تساوی در همه زمینه‌هاست و هیچ قیدی ندارد. دلیل عمده این امر در فرض نمایان می‌شود که برابری همچون ارزش اجتماعی به عنوان اصلی بنیادین در نظام سیاسی و حقوقی به کار می‌رود. پس باید پذیرفت که در مفهوم برابری نوعی نظم نیز نهفته است. پس بدین ترتیب برابری واقعی در نظام ارزش‌ها نسبی است و به «تعادل» نزدیک‌تر از همتایی و یکسانی مطلق است. یکی از دشواری های فهم «برابری» این است که هرچه علم گسترش یابد و تمدن پیچیده‌تر شود، فاصله میان «برابری نظری و آرمانی» با نابرابری عملی و اجتماعی بیشتر می‌شود و جمع میان روح برابر انسان‌ها با شرایط نسبی و نابرابر دشوار می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۶۰). شاید بخش اعظم و ارج مفهوم برابری در ذهن، به دلیل نابرابری بیرونی باشد و تعادل این دو، سبب اصلی برجسته شدن و احساس این مفهوم باشد.

گفتار اول: مصادیق برابری

در بیان مصادیق و گستره برابری، هرچند صاحب‌نظران و اندیشمندان از زوایای مختلف عقاید خویش را مطرح و ارائه نموده‌اند؛ با این وجود، مفهوم مشترکی از این آراء قابل استنتاج است.

برابری بر مبنای حقوق بشر موضوعی است ریشه‌دار، اصیل و استوار است و از آبشخور مکاتب فکری و فلسفی گوناگونی سیراب گردیده و از دلایل عقلانی و اخلاقی و دینی لازم برخوردار می‌باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

«برابری» اصلی است حقوقی و سیاسی که به موجب آن در همه امور اجتماعی باهم یکسان رفتار شود مگر در آنجا که برای رفتار استثنایی در مورد برخی از افراد و گروه‌ها دلایل کافی و خاصی وجود داشته باشد. چنین اصلی بر پایه این فرض است که همه مردم با هم در اصل از نظر حقوق طبیعی برابرند؛ بر این اساس تمام افراد ملت، براساس انسان بودن دارای حقوق و تکالیف یکسان می‌باشند. برابری، ابتدا یک خصوصیت درونی حقوق بشر است و این حقوق به طور مساوی به هرکس اعطا شده است. بنا بر تعریف مزبور اداره امور کشور و حق دخالت در امور آن به همه شهروندان به صورت برابر تعلق می‌گیرد و از طریق نمایندگی در مناصب سیاسی، امتحان، مسابقه و سایر روش‌های علمی، تعیین صلاحیت متقاضیان احراز مشاغل عمومی بدست می‌آید.

بنابر تعریف فوق کلیه شهروندان، براساس شرافت انسانی، فارغ از رنگ، نژاد و ... از نظر حقوق باهم برابر بوده و مشمول یک قانون می‌باشند. امتیازی جز امتیازات قانونی بر مبنای شایستگی و لیاقت برای آن‌ها نباید مبنای برجستگی قلمداد گردد (Verba, 1989: 15).

بند اول: برابری ماهوی و عملی

امروزه وقتی سخن از برابری می‌رود یکی از دو مفهوم از برداشت برابری در نظر گرفته می‌شود؛

نخست: آنکه برابری ماهوی و ساختاری در جامعه به طوری که منافع و فرصت به طور یکسان و خالی از هر نوع تحدید و تخصیص برای تمتع همه شهروندان در دسترس آنان قرار می‌گیرد.

دوم آنکه برابری عملی یعنی توانایی شهروندان به برخورداری از فرصت‌ها و امکانات که برای بهره‌مندی از برابری ماهوی ضرورت دارد.

بند دوم: برابری کارکردی

یکی دیگر از مفاهیم برابری، برابری کارکردی می‌باشد که به معنی بی‌طرفی مصادر امور و عدم تبعیض و دخالت ندادن دوستی‌ها و دشمنی‌ها از سوی متصدیان مشاغل اجرایی و قضایی است که کلید تعیین و توزیع مواهب و خیرات را به دست دارند (موحد، ۱۳۸۲ : ۲۸۵).

در مورد حقوق و برابری می‌توان گفت: برابری با کارکردهای حقوقی ارتباط دارد. کارکردهای گوناگون حقوق، به عنوان مثال شامل کارکرد حل تعارضات اجتماعی، کارکرد نظارت هدایت جامعه، کارکرد مشروعیت بخشی به قدرت اجتماعی و سرانجام کارکرد ترفیع حقوق شهروندان در جامعه یا کارکرد توزیعی می‌شود. پس به طور کلی می‌توان گفت که موضوع برابری از آنجا مطرح گشت که انسان‌ها، صاحب حق شناخته شدند. اگر صاحب حق بودن برخاسته از ذات انسان و لازم و ملزوم انسانیت اوست پس نابرابری از قبیل رنگ، نژاد و ... نمی‌تواند در حقوق

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

انسانی وی مؤثر باشند. مسأله پذیرش یکسان نبودن افراد و لزوم احترام به این یکسان نبودن‌هاست. مسأله این است که افراد از جهت تفاوت‌های کلی که در طبیعت است در معرض تحقیر و تبعیض قرار نگیرند و کمترین آسیب را متحمل شوند.

فصل دوم: تحلیل مفهوم خدمات عمومی

در این فصل و در قالب سه مبحث، به ترتیب شرح نظریه خدمات عمومی، مفهوم خدمات عمومی و اصول حاکم بر خدمات عمومی را تشریح خواهیم نمود.

نظریه خدمات عمومی در بین سایر نظریات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و حقوقدانانی چون پروفسور ژز و آندره دولوبادر این نظریه را بسط داده‌اند.

مبحث اول: شرح نظریه خدمات عمومی

برخی از حقوقدانان بر این اعتقادند که صرفاً آن دسته از اعمال سازمان‌های اداری که به منظور انجام خدمات عمومی صورت می‌گیرد، تابع حقوق اداری است.پروفسور ژز تعریف زیر را از خدمات عمومی ارائه می‌دهد:

«خدمات عمومی منحصر به نیازمندی‌های عام‌المنفعه‌ای است که دولتمردان یک کشور در برهه‌ای از زمان معین تصمیم می‌گیرند تا آن نیازها را از طریق سازمان‌های عمومی یا دولتی برآورده کنند. برای تشخیص خدمات عمومی، تنها باید قصد و نیت دولتمردان در نظر گرفته شود» (Jeze,1925:16).

لازم به ذکر است که در حقوق اداری فرانسه، فرض اینکه خدمات عمومی از سوی مؤسسات خصوصی ارائه شوند نیز پذیرفته شده است؛ مانند ارائه خدمات عمومی توسط شرکت‌های بیمه. (reَLaubade,1978:37)

اندیشه خدمات عمومی در تمام دوران حکومت‌ها ولو حکومت‌های استبدادی از جانب فلاسفه و اخلاقیون ومصلحان جامعه، به زمامداران پیشنهاد شده است (انصاری، ۱۳۷۸: ۷۶).

مفهوم خدمات عمومی در اواخر قرن نوزدهم در حقوق اداری فرانسه مطرح شد و به تدریج به عنوان یکی از پایه‌های حقوق اداری و به عنوان روح آن باقی ماند. خود این مفهوم پیامد نظری و اقدامات عملی است که در مورد میزان و محدوده دخالت دولت در روابط اجتماعی جامعه مطرح شده است. اندیشه اقتصاد لیبرالی (که طبق آن دولت مجاز به دخالت در امور اقتصادی اجتماعی نبود و امور اقتصادی را تابع روابط آزاد و بازار قرار می‌داد) در اواخر قرن نوزدهم با

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

بحران روبرو گردیده بود و مورد انتقادات شدیدی قرار گرفت و حتی این امر باعث تجدیدنظر در زمینه نقش دولت در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی گردید و دولت ناظم یا نگهبان که بر اساس اندیشه‌های لیبرالیستی تأمین کننده دفاع ملی، نظم و عدالت بود به نوعی حداقل دخالت را در زندگی اجتماعی اقتصادی داشت، جای خود را به دولت رفاه (خدمت‌گزار) داد که مسئول تأمین نیازمندی‌های شهروندان بود (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۳۶). همین امر باعث دخالت روزافزون دولت در زندگی اجتماعی گردید و از طریق شهروندان نیز متوقع بودند که دولت نیازهای متعدد آنها را تأمین کند، لذا نظام اداری کشور مشغول به انجام خدماتی مانند راه سازی، احداث راه آهن، انرژی، برق... گردید. بنابراین وظیفه اصلی دستگاه اداری حفظ منافع و تأمین نیازهای جامعه شد و اداره بایستی فقط در جهت تأمین خدمات عمومی اقدام نماید. از اینجا نظریه خدمات عمومی برای ایجاد مبنای واحدی برای قواعد پراکنده حقوق اداری مطرح گردید.

به موجب این نظریه که در واقع منتج از چند رأی شورای دولتی و دادگاه حل اختلاف فرانسه است، حقوق اداری به عنوان حقوق حاکم بر خدمات عمومی وحدت خود را در این مفهوم (خدمات عمومی) می‌یابد و آنچه که مربوط به سازمان و عملکرد خدمات عمومی می‌شود یک عمل اداری تلقی و به سبب ماهیتش تابع حقوق اداری است و مسائل آن در حیطه صلاحیت دادگاه اداری قرار می‌گیرد.

در حقوق اداری ایران می‌توان گفت که مفهوم خدمات عمومی به عنوان یکی از مبانی وجود دستگاه اداری دولت محسوب می‌شود چون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایفی بر عهده دولت قرار داده شده که جزء خدمات عمومی است و دولت موظف شده است که این گونه خدمات و امکانات را برای افراد جامعه تأمین نماید. همین امر نشان می‌دهد که فلسفه وجودی دولت و دستگاه دولتی در حقوق اداری ایران ارائه خدمات عمومی است؛ از جمله مستند این ادعا اصل سوم قانون اساسی است، طبق این اصل دولت موظف شده است که برای رسیدن به اهداف خود همه امکانات خود را برای امور متعدد بکار برد؛ از جمله اموری که دولت موظف به اداره و تأمین آن شده است، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح است و یا در بند ۱۲ همین اصل دولت موظف به پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و کار و بهداشت و تعمیم بیمه است، به اضافه اینکه در اصول ۲۹ و۳۰ دولت موظف به تأمین و برخورداری تمام افراد جامعه از خدمات تأمین اجتماعی و همچنین وسایل آموزش و پرورش رایگان است. این اصول نشان دهنده این است که فلسفه وجودی دستگاه‌های اداری در جمهوری

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

اسلامی ایران تأمین خدمات عمومی است و از این نظر می‌توان گفت خدمات عمومی به عنوان یکی از مبانی حقوق اداری ایران نیز محسوب می‌گردد (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۶: ۳۸).

مبحث دوم: مفهوم خدمات عمومی

در مورد خدمات عمومی تعاریف متعددی مطرح شده است (جوان، ۱۳۲۹: ۴۳۸)؛اما به نظر می‌رسد مناسب‌ترین تعریفی که از خدمات عمومی می‌توان به عمل آورد این است که خدمات عمومی اموری هستند که به جهت رفع نیازها و تأمین منافع عمومی ضرورت دارد و تابع روابط آزاد با قواعد حقوق خصوصی نیست و دولت به نحوی آن را اداره یا بر آنها نظارت می‌کند.

«دوگی» حقوقدان مشهور فرانسه در تعریف مختصری، خدمات عمومی را عبارت از هر امری که باید از طرف دولت تنظیم، تأمین وکنترل گردد، می‌دانست (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۲۵۷). امور یا خدمات عمومی اموری ثابت و غیر قابل تغییر نیستند بلکه همواره متناسب با تحولات یا نیازهای جامعه در حال تغییر است. چه بسا یک امری در گذشته جزء امور خصوصی افراد محسوب می‌شد و جنبه خدمات عمومی نداشت؛ اما امروزه به عنوان خدمات عمومی محسوب می‌شود به عنوان مثال، آموزش و پرورش و بهداشت عمومی در گذشته جزء خدمات عمومی نبود، در حالی که امروزه دولت این خدمات را با پرداخت یارانه به کل جامعه عرضه می‌کند.

با این که در شرایط ویژه‌ای مانند جنگ ممکن است یک سلسله خدمات جنبه عمومی پیدا کند و دولت موظف می‌شودکه این گونه خدمات را ارائه دهد؛ مانند ارائه خدمات به کسانی که از جنگ آسیب می‌بینند. در کشور ما در زمان جنگ تحمیلی به کسانی که کاشانه خود را از دست داده بودند خدماتی ارائه می‌شد؛ اما پس از جنگ وجود این نهاد منتفی گردید و یا خدمات حمل و نقل درون شهری که در گذشته به شکل خصوصی بود در حالی که امروزه به عنوان یک خدمت عمومی محسوب می‌شود. در واقع این نگرش سیاست‌گذاران و حاکمان یک کشور در مورد میزان دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی است که تعیین می‌کند که چه امور و خدماتی جزء خدمات عمومی است به هر میزان که آنها معتقد به عدم دخالت دولت در امور اقتصادی اجتماعی باشند حوزه و مصادیق خدمات عمومی کاهش پیدا می‌کند. بر عکس در کشورهایی که مایل هستند تا دولت درحوزه وسیع‌تری دخالت نماید مصادیق خدمات عمومی را می‌افزایند.

مفهوم خدمات عمومی پیامد چالشی میان دو اصل حاکم برحقوق اداری نیزهست. از یک طرف می‌دانیم که در حقوق اساسی اصل بر این است که باید حقوق افراد از تعرض مصون باشد و یکی از نگرانی‌های اساسی این است که حیطه خصوصی افراد و آزادی آنها مورد تعرض قدرت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

و حکومت قرار نگیرد به همین علت است که یکی از مباحث حقوق اساسی، حقوق و آزادی عمومی است. از طرف دیگر، نظریه خدمات عمومی شهروندان را متوقع و دولت را وادار می‌کند که از اختیارات خود در جهت تأمین منافع عمومی را تأمین کند. بنابراین برایندی که از برخورد این دو دیدگاه حاصل می‌شود مصادیق خدمات عمومی را معین می‌کند و حوزه آن را کاهش یا افزایش می‌دهد. هر قدر که جامعه نسبت به دخالت دولت در زندگی فردی و خصوصی افراد نگران‌تر باشد و حوزه دخالت دولت را محدودکند، حوزه خدمات عمومی محسوب می‌شود و جامعه آن را به عنوان نیاز و منافع عمومی محسوب می‌نماید و به دولت اجازه می‌دهد که در این زمینه بیشتر دخالت کند و اداره آن را در دست بگیرد و یا بر نحوه ارائه آنها نظارت داشته باشد، به طور طبیعی در این دیدگاه حوزه خدمات عمومی گسترش پیدا می‌کند.

مبحث سوم: اصول حاکم بر خدمات عمومی

هدف خدمات عمومی تأمین نیازهای همگانی و حفظ منافع عمومی است؛بنابراین خدمات عمومی بر اصولی استوار است که این اصول پایه و اساس حقوق اداری را تشکیل می‌دهد که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد.

۱. **اصل تساوی:** از عنوان خدمات عمومی بر می‌آید که خدمات عمومی متعلق به عموم افراد جامعه است. بنابراین اصل تساوی خدمات عمومی اقتضاء دارد که همه افراد جامعه به طور مساوی و یکسان از خدمات عمومی برخوردار شوند و شاید معیارهای سیاسی، عقیدتی، نژادی یا قومی مبنای برخورداری یا اولویت افراد در استفاده از این خدمات قرار گیرد. و دولت نمی‌تواند به این بهانه میان شهروندان تبعیض قائل شود و افرادی را از خدمات عمومی محروم کند یا برای برخی در استفاده از خدمات عمومی امتیازات خاص در نظر بگیرد. اگر جامعه توانایی تأمین خدمات عمومی برای همه افراد را نداشته باشد، محرومیت از این خدمات بایستی متوجه همه افراد گردد. البته نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که در مواردی به لحاظ کمبود منابع، دولت قادر نیست خدمات عمومی را برای تک‌تک افراد جامعه تأمین نماید، در این حالت دولت جهت ارائه خدمات عمومی بایستی اولویت سنجی نماید؛ به عنوان مثال در زمانی که شرایط و امکانات و وسایل برای تأمین بهداشت عمومی وجود ندارد از لحاظ منطقی افرادی مانند زنان و کودکان و سالخوردگان باید در اولویت قرار بگیرند. اولویت دادن به این افراد به منزله تبعیض یا عدم رعایت اصل تساوی محسوب نمی‌شود (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۷: ۴۲).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

۲. اصل ثبات یا استمرار: طبق این اصل خدمات عمومی باید به صورت مداوم و بدون وقفه ارائه شود و دستگاه‌های متولی خدمات عمومی به شکل مستمر این خدمات را به شهروندان ارائه دهند؛ به عنوان مثال، بیمارستان‌ها نمی‌توانند از پذیرش بیمار در ساعاتی مانند شب خودداری کنند چون این گونه خدمات بایستی به شکل مستمر ارائه شود. البته استمرار خدمات عمومی و اینکه دستگاه متولی، این گونه خدمات را در چه ساعاتی از شبانه روز ارائه کنند بستگی به ماهیت و نوع این خدمات دارد. برخی از خدمات عمومی بایستی در همه ساعات شبانه روز ارائه شود؛ مانند خدمات بیمارستانی، آتش‌نشانی، آب، برق، گاز در حالی که برخی از خدمات مانند خدمات اداری متعارف (امور ثبت و اسناد و سجل احوال) جزء آن خدماتی که باید در شبانه روز ارائه شوند، نیستند و طبیعتاً در اینجا دستگاه اداری مکلف هستند در ساعات اداری آن را ارائه دهند.

بر اصل استمرار یا ثبات خدمات عمومی آثاری مترتب است از جمله اینکه دستگاه‌های اداری که مکلف هستند این خدمات را به شکل مستمر ارائه دهند، وسائل و امکانات خود را به گونه‌ای طرح کنند که در ارائه خدمات وقفه‌ای ایجاد نگردد. عدم ارائه خدمات عمومی توسط دستگاه ذی‌ربط تخلف محسوب و می‌توان علیه مقامات آن دستگاه‌ها طرح دعوی نمود. اثر دیگری که بر اصل ثبات و استمرار خدمات عمومی مترتب است مسأله تکالیف و وظایفی است که مستخدمین دستگاه‌های متولی خدمات عمومی بر عهده دارند. بدین معنی که مستخدمین دستگاه‌های ارائه دهنده خدمات عمومی از نقطه نظر انجام خدمت و زمان حضور در محل کار خود تابع الزامات و محدودیت‌های خاصی هستند. مثلاً تمام کارکنان یک دستگاه نمی‌توانند در یک زمان به مرخصی بروند به گونه‌ای که اداره امور آن دستگاه تعطیل شود و یا استعفا و خروج از خدمت کارکنان این گونه دستگاه‌ها تابع تشریفات خاصی است و نباید خروج یک مستخدم خلأیی در آن اداره ایجاد کند به گونه‌ای که از ارائه خدمات عمومی ناتوان گردد. این مطلب در مورد اعتصاب نیز مطرح است، حتی در کشورهای که اعتصاب آزاد است اعتصاب در برخی از دستگاه‌های ارائه دهنده خدمات عمومی ممنوع است یا به هنگام اعتصاب باید حداقل تعداد مستخدم در آن سازمان حاضر باشد تا سازمان توانایی ارائه حداقل خدمات عمومی را داشته باشند. (Bell- Boyron,1998:169)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

۳. **اصل انطباق:** طبق این اصل چون خدمات عمومی برای تأمین نیازمندی‌های عمومی است و نیازهای عمومی دائماً در حال تغییر است به همین جهت دستگاه‌های ارائه دهنده خدمات عمومی مکلف‌اند، خدماتی که به مردم ارائه می‌دهند متناسب با نیازهای روز باشد. همین اصل است که دولت را قادر می‌سازد در مورد قراردادهای اداری که با دیگران منعقد می‌نماید چنان که در طول اجرای قرارداد، تکنولوژی مربوط به خدمات عمومی تغییر کند به شکل یک جانبه از طرف قرارداد بخواهد موضوع قرارداد را متناسب با تکنولوژی و مقتضیات روز اجرا کند یا اینکه به شکل یک جانبه قرارداد را فسخ نماید، چون خدمات عمومی بایستی با تغییرات نیازهای همگانی منطبق شوند. بر این اساس دولت می‌تواند مقررات مربوط به طرز فعالیت خدمات عمومی را تغییر دهد و در این راستا است که می‌تواند به پیمان‌کار طرف قرارداد خود شروطی را تحمیل نماید که در زمان انعقاد قرارداد وجود نداشته است.

۴. **اصل تقدم:** بدین معنی است که چون خدمات عمومی به نفع عموم جامعه است و منافع و نیازهای عموم افراد جامعه باید تأمین و حفظ گردد؛ بنابراین اگر تعارضی میان منافع خصوصی و منافع عمومی در جهت ارائه خدمات عمومی رخ دهد، حق تقدم با امور عمومی است و همین امر موجب می‌شود که دولت از امتیازات ناشی از اعمال حاکمیت جهت تأمین منافع عمومی یا جهت ارائه خدمات عمومی استفاده نماید.

فصل سوم: بررسی آرای دیوان عدالت اداری در زمینه برابری در استفاده از خدمات عمومی

در این فصل در قالب چهار مبحث آرای دیوان عدالت اداری را در خصوص استفاده برابر شهروندان از خدمات عمومی تجزیه و تحلیل خواهیم نمود.

مبحث اول: برابری در استفاده از امکانات آموزشی و تحصیلی

در این فصل به تجزیه و تحلیل تعدادی از آرای دیوان می‌پردازیم که مربوط به دسترسی برابر از امکانات آموزشی و تحصیلی است. ابتدا خلاصه پرونده اعتراض والدین دانش آموز مریم رستگار مبنی بر خودداری مسئولان مدرسه از ثبت‌نام فرزندشان در مدرسه شهدای معلم را عنوان می‌نماییم و پس رأی دیوان ملاحظه خواهیم نمود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

در ادامه نیز پرونده اعتراض به تضییع حق قبولی در آزمون ورودی دکتری دانشگاه تهران را بررسی می‌نماییم.

گفتار اول: اعتراض به عدم ثبت‌نام دانش آموز مریم رستگار در دبستان شهدای معلم

در این دعوا والدین دانش آموز مریم رستگار که هر دو فرهنگی می‌باشند از مسئولان دبستان شهدای معلم تهران به جهت خودداری از ثبت‌نام فرزندشان به دیوان شکایت می‌کنند. مسئولین مدرسه در پاسخ ابراز می‌دارند که دانش آموز مزبور فاقد شرایط و مقررات و دستورالعمل آموزش و پرورش بوده است و بدین جهت از ثبت‌نام وی خودداری نموده‌اند (محمدی همدانی، ۱۳۸۷: ۵۴). دیوان در رأی صادره بیان می‌دارد که با توجه به عدم ارائه ضوابط و مقررات ادعا شده از سوی مسئولین مدرسه و در نتیجه فقدان قانونی که با استناد به آن بتوان دانش آموز مزبور را از تحصیل در مدرسه فوق‌الذکر محروم نمود، دعوای شکات وارد بوده است.

استناد دیوان به اصل قانونی بودن اقدامات و اعمال اداری، در این رأی کاملاً واضح است. رأی دیوان به شرح زیر است:

••• رأی

صرف‌نظر از این که به موجب دستور موقت شماره ۱۰۱۶-۷۸/۷/۲۱ صادره از این شعبه و حسب اعلام طرف شکایت ثبت‌نام دانش آموز مریم رستگار در کلاس دوم دبستان شهدای معلم منطقه ۵ آموزش و پرورش انجام و گرچه در نامه ی شماره ۵/۵۶۷۸/۱۱-۷۸/۷/۲۷ و ۵/۵۶۴۸۷/۱۱-۷۸/۷/۲۶ و ۵/۵۱۳۲۶/۱۱-۷۸/۷/۱۷ و ۵/۵۵۹۸۸/۱۱-۷۸/۷/۲۴ اداره آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران و نامه شماره ۳/۱۲۱۲۳۸-۷۸/۷/۶ مدیر کل آموزش و پرورش تهران با شرح ماوقع بیان شده ثبت‌نام دانش آموزان با احراز شرایط مقررات و دستورالعمل آموزش و پرورش برای حفظ نظم عمومی به عمل می‌آید و چون فرزندشکات حائز شرایط ثبت نام در آن مدرسه نبوده‌اند لذا موجبات جذب وی فراهم نیامده اما در این رابطه نه مقررات و دستورالعمل ارائه شده و نه جهات و دلایلی که مبین عدم احراز شرایط ثبت‌نام دانش آموز مزبور بوده باشد صرفاً به ضوابط اشاره داشته‌اند اما مشخص نکرده‌اند که قوانین و ضوابطی که ثمره خون هزاران شهید و جانباز و مجروح در این رابطه می‌باشد چیست؟ تا دیوان به خواسته غیر قانونی شکات نه تنها توجهی ننماید بلکه موجبات سوء استفاده دیگران را نیز فراهم نسازد؛ زیرا مستنبط از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین آن است که هر فعل یا ترک فعل نیاز به قانون و مقررات خاصی دارد

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

اصل بر ثبت‌نام کلیه دانش آموزان در مقطع ابتدایی است مگر این که ضوابط و مقررات خاصی که برخلاف قانون نباشد امکان این مهم را به جهتی از جهات مفید و مضیق نموده باشد ضوابط صدرالاشاره ارائه و ابراز نگردید تا عدم ثبت‌نام منطبق بر آن تخلف از اجرای قانون و مقررات محسوب نگردد به هر تقدیر طرف شکایت استدلال یا تصریحی بر اختیارات قانونی از حیث عدم ثبت‌نام عنوان نداشته‌اند بنابراین اعتراض شکات نسبت به عدم ثبت نام فرزندشان موجه تشخیص حکم به ورود آن صادر و اعلام می‌گردد این رأی ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در شعب تجدید نظر دیوان می‌باشد.

گفتار دوم: اعتراض به تضییع حق قبولی در آزمون ورودی دکتری دانشگاه تهران

(دادنامه ۱۷۹ نمونه آراء شعب دیوان)

در این دعوا خانومی که در آن آزمون ورودی دکتری دانشگاه تهران، رشته تربیت بدنی شرکت نموده و شرایط لازم برای قبولی را از جهت نمره آزمون کتبی ومصاحبه احراز نموده است، پس از اعلان قبولی، به یکباره دانشگاه تهران شخص دیگری را به جای خانم شاکی در دوره دکتری پذیرش می‌نماید با این استدلال که ۲۰٪ کل قبول شدگان نهایی باید از زمره رزمندگان باشند البته به شرط آن که ۸۰٪ نمره آخرین فرد قبولی با سهمیه آزاد را کسب نموده باشند.

در رسیدگی به این دعوا، دیوان جعلی بودن مدارک رزمندگی شخص قبول شده را احراز می‌نماید. ضمن آن که مشخص می‌شود وی فاقد احراز نمره لازم برای استفاده از سهمیه رزمندگان می‌باشد و در نهایت حکم به ورود شکایت و ثبت نام او در مقطع دکترای دانشگاه تهران می‌دهد.

باید توجه داشت که دیوان شخص محکوم را به این علت از پذیرفته شدن در دوره دکتری محروم می‌نماید که مدارک رزمندگی وی جعلی شناخته می‌شود و از سوی دیگر وی به لحاظ علمی نتوانسته حداقل نمره لازم را برای استفاده از سهمیه رزمندگان کسب نماید. اما این نکته که رزمندگان سهمیه ۲۰٪ در آزمون های علمی را دارند می‌توان ناقض اصل برابری شهروندان در استفاده از خدمات و امکانات عمومی دانست و این نقدی است بر قوانین کشورمان که موجبات سوء ظن به تمامی پذیرفته شدگان آزمون‌های علمی را فراهم آورده است.

در زیر رأی دیوان را با توجه به نکات فوق‌الذکر عیناً نقل می‌نماییم:

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

••• رأی

مندرجات دادخواست و لوایح تقدیم شاکیه حاکی از آن است که موضوع برگزاری دوره دکتری در شورای آموزش و تحصیلات تکمیلی در دانشکده‌های ذی‌ربط مطرح و نسبت به آن اتخاذ تصمیمی گردد بر طبق مصوبه شورای آموزش دانشگاه تهران در اعلامیه پذیرش آزمون دکتری سال ۷۵ داوطلبین استفاده از سهمیه رزمندگان جهت پذیرش الزاماً می‌بایست ۸۰٪ از امتیازات کسب شده توسط آخرین فرد پذیرفته شده غیر این سهمیه (سهمیه آزاد) را احراز نمایند و در صورت‌جلسه ۶۲۱/۱۰۲۵-۷۵/۳/۲۹ شورای تحصیلات تکمیلی دانشگاه تربیت بدنی مبنای پذیرش را کسب نمره حداقل در آزمون کتبی جهت دعوت مصاحبه بیان می‌نمایند؛ بنابراین شرط لازم برای معرفی افرادی که از سهمیه رزمندگان استفاده می‌نمایند صرف‌نظر از این که می‌بایست شرایط ویژه آنان منطبق بر قانون از حیث تعریف رزمنده و حضور داوطلبانه در جبهه و ارائه گواهی‌های معتبر قانونی باشد اساساً قبولی در آزمون کتبی و کسب حداقل ۸۰٪ نمره آخرین فرد قبولی است مفاد نامه شماره ۶۲۱/۱۰۲۵-۷۵/۳/۲۹ دانشکده تربیت بدنی دانشگاه تهران نیز دلالت بر آن دارد که کلیه بخشنامه‌های مربوط به رعایت ضوابط و دستورالعمل‌های برگزاری و استخراج نتایج آزمون‌های دکتری دانشگاه تهران لحاظ شده و به تأیید اعضای کمیته تحصیلات تکمیلی دانشکده تربیت بدنی رسیده و بر اساس آخرین دستورالعمل اجرایی پذیرش دانشجو برای دوره دکتری Ph.D داخل مصوب ۷۷/۱۲/۱ نیز گواهی معتبر مبنی بر حداقل ۱۲ ماه حضور داوطلبانه شخص در جبهه جهت برخورداری از سهمیه رزمندگان ضروری تشخیص گردیده با این اوصاف اساس و محور شکایت شاکیه حاوی این نکات است که وی با کسب ۱۶/۱۹ امتیاز از مصاحبه و ۳۸/۱۲ امتیاز از آزمون کتبی و جمعاً ۵۴/۳۱ امتیاز حائز رتبه چهارم گردیده و در لیست نهایی آزمون مزبور و صورت جلسه مورخ ۷۵/۳/۲۸ کمیته تحصیلات تکمیلی که حاوی نتایج مصاحبه و ارزیابی سوابق تحصیلی بوده و نامه شماره ۶۲۱/۱۰۲۵-۷۵/۳/۲۹ دانشکده تربیت بدنی ونامه شماره ۶۲۱/۲۵۵۹-۷۵/۴/۲۴ سرپرست تحصیلات تکمیلی دانشکده پذیرش وی مورد تأیید واقع شده اما پس از چندی فرد دیگری به اعتبار استفاده از سهمیه رزمنده به جای وی معرفی گردیده حال آن که شرایط استفاده از سهمیه رزمندگان حضور داوطلبانه شخص بیش از ۶ ماه در جبهه و کسب نمره آزمون کتبی بوده با توجه به این که فرد معرفی شده به اعتبار گواهی‌های ابرازی فاقد اوصاف مزبور از جهت رزمندگی و از حیث مدت رتبه داوطلبانه بوده و کسب حداقل نمره قبولی وی نیز مورد ایراد واقع شده با امعان نظر به گواهی‌های شماره ۴۰/۳/۱۶ – ۱۳۷۵ و ۸۵/۲۴/۴۶ – ۷۱/۵/۲ در خصوص مدت حضور در جبهه ونامه شماره

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

۱/۷۲۸۵۷ – ۸۰/۲/۵ سازمان سنجش و آموزش کشور مبین برخورداری شخص مورد نظر در ثبت نام آزمون سراسری سال های ۶۶ و ۷۱ از سهمیه رزمندگان دانسته و صرف‌نظر از این که در گواهی‌های ابرازی شخص مزبور به حضور داوطلبانه وی در جبهه اشاره نشده بلکه تنها حضور نامبرده در جبهه‌ها گواهی حال آن که شرط استفاده از این سهمیه حضور داوطلبانه شخص در جبهه عنوان و از طرفی نامه شماره ۱۱/۱۳۷۴۴ – ۸۰/۴/۳۱ نیز حاکی از آن بوده که کادر نیروهای مسلح می توانند در آزمون‌های سراسری شرکت و از سهمیه رزمندگان در صورت تأیید ستاد کل برخوردار شوندکه چنین تأییدی در گواهی‌های مزبور ملاحظه نشده در جهت تبیین و تشریح موضوع شکایت و بررسی دلایل و مستندات قانونی و تحصیل حقایق اخذ توضیح از شاکی و نماینده طرف شکایت ضروری تشخیص که به شرح منعکس در صورت جلسه ۸۰/۹/۱۲ مقرر گردیده با ارسال فتوکپی گواهی‌های مورد نظر و نامه سازمان سنجش و آموزش در رابطه با سابقه حضور شخص مورد نظر در جبهه‌های حق علیه باطل به عنوان رزمنده و برخورداری از سهمیه رزمندگان در آزمون‌های سراسری سال‌های ۶۶–۷۱–۷۵ از مراجع ذی‌ربط استعلام گردد که طی نامه شماره ۱۷۱۴/۷۹ – ۸۰/۹/۲۱ از اداره کل تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران و بر طبق نامه‌های شماره ۱۷۱۴/۷۹– ۸۰/۱۱/۲ و ۱۷۱۴/۷۹– ۸۰/۲/۱۷ از دفتر بازرسی و پاسخگویی به شکایات وزارت علوم در خصوص صحت و سقم گواهی‌های ابرازی شخص پذیرفته شده و سایر جهات استعلام گردید که با پیگیری به عمل آمده نهایتاً نامه‌های شماره ۱۴۶–۱۱۵–۸۱/۲۰/۲۸ و ۱۴۷–۱۱۵–۸۱/۲/۲۸ مشاور وزیر و مدیر کل دفتر بازرسی و پاسخگویی به شکایات وزارت علوم تحقیقات و فناوری حاکی از آن است که به استناد پاسخ معاون نیروی انسانی نیروی زمینی سپاه پاسداران به شماره ۷۹۶۱–۸۱/۲/۱۸ گواهی‌های حضور در جبهه ابرازی جعلی است ضمن آن که معاونت اجرایی سازمان سنجش آموزش کشور نیز طی نامه شماره ۱/۷۳۸۵۷–۸۰/۲/۲۵ اعلام داشته شخص مورد نظر در آزمون کارشناسی ارشد سال ۷۱ با سهمیه ثبت نام رزمندگان شرکت و پذیرفته نهایی قرار گرفته و مدت حضور در جبهه درتقاضانامه ثبت نامی ایشان ۶ ماه ذکر شده و وی در آزمون سراسری سال ۶۶ نیز با استفاده از سهمیه مذکور در رشته علوم تربیتی دانشگاه تبریز پذیرفته شده است با این اوصاف در نامه‌های مدیر کل دفتر بازرسی وزارت علوم به لحاظ استفاده شخص مورد نظر از سهمیه رزمندگان و برخورداری از آن که دانشجو شناخته شده از دانشگاه تربیت مدرس و اداره کل تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران تقاضای بررسی و لغو قبولی و ابطال مدرک تحصیلی شخص مورد نظر گردیده مفاد نامه‌های مزبور دقیقاً در تعارض با نامه شماره ۲۱۱۶–۱۱۵–۸۰/۱۱/۱۵ همان مقام

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

مدیر کل محترم دفتر بازرسی وزارت علوم می‌باشد که محتوی شکایت خانم... را متهم کردن برگزار کنندگان آزمون عنوان داشته که نه تنها ذی‌حق نبوده بلکه احیاناً به این قبیل اقدامات قصد داشته به نحوی خود را محق جلوه دهد و نهایتاً نتیجه گیری گردیده که حق او تضییع نشده با مقایسه این مکاتبات چه نتیجه‌ای حاصل و عاید می‌شود؟

منشأ اصلی علیه اعمال اداری اعمالی است که مراجع ومقامات اجرایی و مأمورین واحدهای دولتی در جهت ایفای وظایف و مسئولیت‌هایی که در قبال قانون دارند انجام می‌دهند و هدف قانون‌گذار جلوگیری از تضییع حقوق به وسیله فعل یا ترک فعل مراجع مورد نظر می‌باشد و هر یک از این دو رابطه نیز در هر زمینه چه در قلمرو فواید حقوق عمومی و چه در خصوص مصداق خارجی یک تصمیم یا اقدام محسوب می‌شود شکایت از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مأمورین آنها راجع به وظایف اداری آنها شکایت را متوجه تصمیم و عمل واحدهای دولتی و مأمورین آنها می کند و معیار دیوان برای لغو آن نیز خلاف قانون بودن عدم صلاحیت مرجع مربوطه تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات تخلف از اجرای قوانین و مقررات و خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود می‌باشد با احراز اجتماع و تحقق ارکان اساسی فوق‌الذکر از حیث عدم توجه به مدارک ابرازی (گواهی‌های سابقه حضور در جبهه) و تطبیق کلیات آن با قانون و مقررات استنادی و مصوبات شورای تحصیلات تکمیلی و ضوابط پذیرش دانشجوی دکتری (عدم رعایت بند ۸ مدارک لازم جهت شرکت در امتحان ورودی و بند ۵ نکات مهم پذیرش دانشجوی دوره دکتری اداره کل تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران) از جانب طرف شکایت تخلف محرز و تضییع حق ثابت در نتیجه حکم به ورود شکایت شاکیه و الزام به ثبت نام وی در دوره دکتری دانشگاه تهران در رشته تربیت بدنی گرایش مدیریت و برنامه‌ریزی در تربیت بدنی از سوی اداره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران صادر و اعلام می‌گردد و این رأی ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در شعب تجدید نظر دیوان عدالت اداری است.

مبحث دوم: برابری در استفاده از خدمات درمانی و تأمین اجتماعی

اصولاً تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین خدمات عمومی است که خدمات درمانی، بیمه بیکاری و ... را در بر می‌گیرد. در این فصل چهار رأی مرتبط با موضوع تأمین اجتماعی، بررسی می‌کنیم. در ابتدا رأی مربوط به تأمین هزینه‌های درمانی و سپس رأی راجع به برقراری بیمه بیکاری و در پایان رأی به الزام پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی را ملاحظه خواهیم کرد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

گفتار اول: تأمین هزینه‌های درمانی و برقراری مستمری

دعوا از این قرار است که شاکی که سرباز نیروی هوایی ارتش در تهران بوده است پس از گذشت نیم ماه از خدمت سربازی با بیماری مواجه و در بیمارستان نهاجا بستری شده اما بیماری وی در طول مدت سربازی ادامه داشته و پس از پایان خدمت تشدید گردیده و نهایتاً بیماری وی، کیست مغزی تشخیص داده شده است. شاکی مدعی است که نهاجا وظیفه خود را در خصوص درمان به موقع وی انجام نداده و حال خواستار پرداخت غرامت از سوی نهاجا بابت هزینه‌های درمانی خود و برقراری مستمری از سوی سازمان مزبور شده است.

دیوان در رأی خود به دو دلیل، خواسته شاکی را رد نموده است، اول این که شاکی دلیل موجهی بر ادعای خود ارائه ننموده است و دوم آن که طبق نظریه شورای عالی پزشکی نهاجا بیماری شاکی را منشأ خدمتی نبوده است.

این استدلال دوم دیوان قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا به فرض صحت تشخیص شورای عالی پزشکی نهاجا در عدم منشأ خدمتی بیماری شاکی، در هر حال شاکی در طول دوره خدمت سربازی مشغول انجام وظیفه برای نهاد مزبور بوده است و نهاجا می‌بایست در تشخیص و درمان بیماری شاکی اقدامات لازم و کامل را انجام می‌داده تا بیماری پس از پایان خدمت گسترش نیافته و موجب تحمیل هزینه‌های درمانی گزاف برای شاکی می‌شود.

مفهوم مخالف رأی دیوان این است که اگر بیماری شاکی دارای منشأ خدمتی بود، می‌توانست هزینه‌های درمانی خود را از نهاجا دریافت نماید و حال که معلوم شده بیماری دارای منشأ خدمتی نیست، پس از سازمان مربوطه تعهدی به پرداخت خسارت ندارد. حال آن که شاکی مدت زیادی را در خدمت نهاجا بوده و دستگاه پزشکی آن می‌توانست با انجام صحیح وظیفه خود مانع بروز خسارت شاکی شود. اساساً این سؤال باقی است که چرا دیوان معیار جبران خسارت را «منشأ خدمت» قرار داده و نه طول دوره خدمت.

این رأی ناقض اصل برابری در استفاده از خدمات عمومی است؛ زیرا نهاجا ملزم به تشخیص و درمان کارکنان خود بوده است اما در انجام این وظیفه قصور نموده است و اکنون نیز ملزم به پرداخت خسارت نشده است. ضمن آنکه شورای پزشکی نهاجا وابسته و جزئی از نهاجا است و لازم بود دیوان نظر پزشکی را از سازمانی مستقل و خارج از نهاجا جویا شود که این اقدام را نیز انجام نداده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

••• رأی

شاکی در دادخواست تقدیمی اظهار داشته است که در مورخه ۷۹/۴/۱۸ با سلامت کامل روحی و جسمی به خدمت سربازی در نیروی هوایی ارتش در پادگان قلعه مرغی تهران اعزام شده و پس از ۹ ماه از تاریخ مذکور به بیمارستان نهاجا اعزام و ۱۵ روز بستری شده و پس از مراحل دیگری از درمان، با وضع وخیم‌تری از بیماری مواجه گردید و پس از گذراندن خدمت سربازی و اخذ کارت پایان خدمت این موقعیت همچنان ادامه داشت بحدی که متعاقباً با صرف هزینه‌های سنگین درمانی مشخص شده که بیماری وی کیست مغزی تشخیص داده شده حال مدعی است که چون مسئولین و پزشکان نهاجا وظیفه خود را در قبال وی به جای نیاورده‌اند خواستار تأمین هزینه‌های درمانی و برقراری مستمری در این خصوص می‌باشد صرفنظر از اینکه شاکی دلیل موجهی بر ادعای خود اقامه ننموده است با توجه به جوابیه مورخه ۱۳۸۴/۵/۸ چون بر اساس نظریه شورای عالی پزشکی نهاجا بیماری شاکی دارای منشأ خدمتی نبوده است فلذا شکایت شاکی غیر وارد تشخیص، حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد.

گفتار دوم: برقراری بیمه بیکاری

برقراری بیمه بیکاری برای افرادی که طبق قانون مستحق دریافت آن می‌باشند از جمله خدمات عمومی است و در زمره موارد مشمول تأمین اجتماعی می‌باشد. در دعوای زیر شاکی از کارگران فرودگاه بوده که مدعی است بدون میل و اراده خود بیکار گشته فلذا مستحق دریافت مقرری بیمه بیکاری می‌باشد. طرف دعوا نیز پاسخ داده که اخراج نامبرده به دلیل اتمام پروژه بوده و با توجه به ماده ۲ قانون بیمه بیکاری مصوب ۶۹ بیمه شدگانی استحقاق دریافت مقرری بیمه بیکاری را دارند که برخلاف میل و اراده خود بیکار شوند، حال آن که در خصوص قراردادهای پیمانکاری پس از اتمام عملیات، ارتباط کاری به خودی خود قطع می شود و لذا به علت عدم حصول شرایط مقرر در ماده موصوف، امکان برقراری بیمه بیکاری برای شاکی میسر نمی‌باشد.

دیوان در رأی خود به ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه بیکاری مصوب ۶۹ استناد می‌کند که طبق آن تشخیص بیکاری بدون میل و اراده کارگر به عهده واحد کار و امور اجتماعی محل است طی نامه‌ای نامبرده را به سازمان تأمین اجتماعی جهت برخورداری از مستمری بیکاری معرفی نموده است، ضمن آن که اداره کار، بیکاری شاکی را با میل و اراده ابراز نداشته، بنابراین شاکی مستحق دریافت مستمری بیکار است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

این رأی بیانگر برابر دانستن تمامی کارگران مستحق در استفاده از بیمه بیکاری در صورت احراز شرایط قانونی بیکاری است فارغ از اینکه کارگر شرکت پیمانکاری باشد یا غیر آن. رأی دیوان به شرح زیر است:

••• رأی

هر چند در ماده ۲ قانون بیمه بیکاری مصوب ۶۹/۶/۲۶ بیکار از نظر این قانون بیمه شده‌ای است که بدون میل و اراده بیکار شده و آماده کار می‌باشد؛ اما در ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه بیکاری مصوب ۶۹/۱۰/۱۲ تشخیص بیکاری بدون میل و اراده و تاریخ و نوع بیکاری به عهده واحد کار و امور اجتماعی محل واگذار شده و حسب ماده ۴ قانون موصوف بیمه شده بیکار با معرفی کتبی واحد کار و امور اجتماعی محل از مزایای این قانون منتفی خواهد شد که طی نامه ۱۱۰۸ مورخ ۷۸/۲/۲۳ نامبرده به سازمان تأمین اجتماعی معرفی شده و با عنایت به ماده ۶ قانون مزبور که بیمه شده استحقاق دریافت مقرری بیمه بیکاری را داشته و حسب ماده ۲ آیین نامه اجرایی آن نیز اداره کار بیکاری شاکی را با میل و اراده ابراز نداشته بنابراین به کیفیت مطروحه شکایت موجه تشخیص حکم به ورود آن صادر و اعلام می‌گردد تا وفق ماده ۲ قانون بیمه بیکاری پرداخت گردد این رأی ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در شعب تجدیدنظر دیوان می‌باشد.

گفتار سوم: پرداخت هزینه و مخارج درمانی در حد تعرفه

در این دعوا، بخشنامه مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی، در خصوص عدم تعهد سازمان به پرداخت هزینه‌ها و مخارج بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی فاقد قرارداد با سازمان به استثنای موارد اورژانس، مورد شکایت واقع می‌شود و بین شعب دیوان در این باره اختلاف نظر پیش می‌آید که منجر به رأی وحدت رویه دیوان می‌گردد.

در این رأی دیوان، سازمان بیمه خدمات درمانی را با استناد به مواد قانونی، ملزم به پرداخت مخارج بیمارستانی افرادی که حق سرانه درمانی پرداخت کرده‌اند؛ اما بیمارستان یا مرکز درمانی که در آن مداوا شده‌اند، طرف قرارداد سازمان نیست، می‌نماید. این رأی بیانگر رویکرد هیأت عمومی دیوان در خصوص برابری در استفاده از خدمات درمانی برابر برای همه شهروندانی است که به سازمان بیمه خدمات درمانی حق سرانه درمانی پرداخت کرده‌اند، می‌باشد (پژوهشگاه دیوان عدالت اداری، ۱۳۸۹: ۸۵).

رأی دیوان به شرح زیر است:

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

••• رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۵ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳، سازمان بیمه خدمات درمانی به منظور تأمین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی افراد مشمول قانون مزبور تشکیل و موظف گردیده است که در قبال دریافت حق سرانه درمانی نسبت به پرداخت سهمیه آن سازمان بر اساس تعرفه‌ها و ضوابط قانونی مربوط اقدام نماید و برابر ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر «کلیه بیمارستان‌ها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبت‌های پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات این قانون هستند. نظر به مراتب فوق‌الذکر و اینکه مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی مورخ ۸۱/۱۰/۲۲ موضوع بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی در خصوص عدم تعهد سازمان به پرداخت هزینه‌ها و مخارج بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی فاقد قرارداد با سازمان به استثنای موارد اورژانس به شرح دادنامه شماره ۴۸۱ الی ۴۸۵ مورخ ۸۵/۷/۲ خلاف قانون تشخیص داده شده و ابطال گردیده است؛ بنابراین دادنامه‌های شماره ۲۰۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ و ۱۰۷۶ مورخ ۸۳/۱۱/۲۷ شعبه یازدهم تجدیدنظر، ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ شعبه چهارم تجدیدنظر، ۵۹۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ شعبه هشتم تجدید نظر مبنی بر الزام سازمان بیمه خدمات درمانی به پرداخت مخارج و هزینه‌های درمانی مربوط در حد تعرفه‌های مصوب صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است».

مبحث سوم: برابری فارغ التحصیلان دانشگاه‌های سراسری پیام نور و آزاد حیث شرایط و مزایا

در این فصل دعوای تعدادی از فارغ التحصیلان دانشگاه آزاد و پیام نور که به جهت داشتن مدرک تحصیلی دانشگاه مزبور از استخدام و یا مزایای استخدامی محروم شده‌اند عنوان می‌شود.

گفتار اول: محرومیت فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد

هیأت عمومی دیوان در مقام حل تعارض میان آرای صاده از شعب مختلف در خصوص پرونده زیر با استناد به مواد قانونی و نیز بند ۹ اصل سوم قانون اساسی، محرومیت شاکیان را از استخدام

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

پیمانی از مقوله اعمال تبعیض ناروا می‌داند. این رأی دیوان از آن جهت که صراحتاً به تبعیض ناروا اشاره دارد و نیز استناد به ق.ا. شایان توجه و تقدیر است.
رأی دیوان به شرح زیر است: (دادنامه شماره۹۳ رأی وحدت رویه)

••• رأی هیأت عمومی

«الف– با توجه به محتویات پرونده‌های فوق الذکر وجود تعارض در مدلول دادنامه‌های صادره در پرونده مذکور محرز است. ب– نظر به اینکه در اجرای ماده واحده قانون تأیید رشته‌های دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۳۶۷ رشته‌های تحصیلی شاکیان پرونده‌های فوق الذکر توسط مراجع ذی‌صلاح وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفته و در نتیجه واجد ارزش و اعتبار رشته‌های تحصیلی همسان فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های سراسری دولتی کشور است؛ بنابراین تعیین شرایط و اعطای امتیازات خاص به فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی از حیث استخدام آنان به طور پیمانی و محرومیت فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی با شرایط مشابه از امتیازات مذکور و نتیجتاً محرومیت از استخدام آنان به صورت پیمانی از مقوله اعمال تبعیض ناروا و خلاف حکم مقنن و بند ۹ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی است. بدین جهت دادنامه شماره ۵۵۶ مورخ ۱۳۸۴/۳/۴ شعبه پانزدهم دیوان مبنی بر ورود شکایت شاکی و تأیید استحقاق او به استخدام به صورت پیمانی صحیح و موافق قانون می‌باشد. این رأی به استناد بند۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم الاتباع است».

گفتار دوم: اعمال تبعیض در حقوق و پایه شغلی دارندگان مدارک تحصیلی دوره فراگیر پیام نور

در این پرونده، شرکت ملی پخش و فرآورده‌های نفتی ایران، بخشنامه‌ای را مبنی بر عدم شمول و تعدیل حقوق و پایه شخصی به دارندگان مدارک تحصیلی دوره‌های فراگیر پیام نور و استرداد وجوه مربوط به تعدیل حقوق این قبیل اشخاص به میزان ۲/۵ درصد، صادر می‌نماید که مورد اعتراض شاکیان قرار می‌گیرد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، این بخشنامه را نافی ارزش و اعتبار مدارک فوق‌الذکر می‌داند و با استناد به اساسنامه دانشگاه پیام نور که مورد تأیید وزارت علوم می‌باشد، بخشنامه مذکور را خلاف قانون و خارج از حدود و اختیارات شرکت ملی نفت تشخیص می‌دهد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

این رأی مؤید اصل برابری ارزش و اعتبار مدارک تحصیلی دانشگاه‌های مختلف اعم از سراسری، پیام نور، آزاد و... می‌باشد که مورد تأیید وزارت علوم هستند. از آن جا که استخدام در شرکت ملی نفت از زمره موارد استخدام دولتی و متضمن ارائه و بهره‌مندی از خدمات عمومی است؛بنابراین رأی دیوان را می‌توان رأی به برابری در استفاده از خدمات عمومی تلقی نمود.

رأی دیوان به این شرح است: (اسدی، ۱۳۹۱: ۸۷)

••• رأی دیوان

«با عنایت به اینکه فارغ‌التحصیلان دانشگاه پیام نور در رشته‌های مختلف تحصیلی به تجویز ماده ۱۶ اساسنامه دانشگاه پیام نور در رشته‌های مختلف تحصیلی به تجویز ماده ۱۶ اساسنامه دانشگاه پیام نور در رشته‌های مختلف تحصیلی به تجویز ماده ۱۶ اساسنامه دانشگاه پیام نور موفق به اخذ گواهینامه‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی از جمله وظایف و مسئولیت‌های خاص وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد؛ بنابراین مدلول بخشنامه‌های شماره ۱۵۶۶/ب ط ه م مورخ ۸۲/۱۰/۲۹ و ۱۰۲۸/ب ط ه م مورخ ۸۳/۸/۲۶ شرکت ملی پخش و فرآورده‌های نفتی ایران در باب عدم شمول و تعدیل حقوق و پایه شخصی به دارندگان مدارک تحصیلی دوره‌های فراگیر دانشگاه پیام نور و استرداد وجوه مربوط به تعدیل حقوق این قبیل از اشخاص به میزان ۲/۵ درصد که در واقع و نفس‌الامر مفهوم نفی مطلق ارزشی و اعتبار مدارک تحصیلی فوق‌الذکر است، خلاف قانون وخارج از حدود اختیارات شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی در وضع مقررات دولتی محسوب می‌شود مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود».
(رأی شماره ۲۹۲، ۲۹۳ مورخ ۱۳۸۶/۴/۳۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری)

مبحث چهارم: برابری در استفاده از خدمات شهری

در این فصل دو رأی دیوان را که مربوط به ارائه خدمات شهری است، بررسی می‌کنیم. ابتدا رأی دیوان به الزام شهرداری به صدور جواز ساختمان و سپس رأی دیوان در خصوص هزینه تبلیغات محیطی.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

گفتار اول: الزام شهرداری به صدور جواز ساختمان

صدور مجوز احداث ساختمان از سوی شهرداری در محدوده شهر از جمله خدمات عمومی است که شهرداری ارائه می‌دهد. در این دعوا، شهرداری از صدور پروانه ساختمان برای ملکی در اطراف تهران خودداری می‌نماید با این استدلال که ملک مزبور خارج از حریم شهر بوده و طرح تفصیلی در محدوده حریم شهر تهران وجود ندارد.

این رأی به جهت استناد به حقوق مالکانه افراد حائز اهمیت است. رأی دیوان بدین شرح است:

«با عنایت به مجموع محتویات پرونده مندرجات دادخواست تقدیمی و مفاد لایحه جوابیه و عنایت به سوابق امر مبنی بر این که پلاک شماره ۳۵۸۲۷ فرعی از ۱۳۸ اصلی مفروز و مجزی شده از شماره ۹۹۸ فرعی از اصلی مذکور واقع در قریه مسکرآباد دهستان غاربخش ۱۲ تهران که طبق حکم شماره ۶۲/۳۹۷۷ – ۲/۱۱/م م دادگاه‌های انقلاب اسلامی و نامه شماره ۹۲۸۳ – ۸۳/۱۱/۳ هیأت ۷ نفره واگذاری و احیای اراضی استان تهران به ملکیت کمیته امداد امام خمینی(ره) مستقر گردیده و پلاک مزبور تعیین و از طرفی با توجه به سوابق پلاک موصوف در شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری که رسیدگی و منتهی به صدور آرای عدیده‌ای که شکایت و به مرحله قطعیت و اجرا رسیده دلالت بر آن دارد که با امعان‌نظر به قانون نظارت بر گسترش شهر تهران مصوب سال ۵۲ و وظایف شهرداری به موجب بند ۲۴ ماده ۵۵ ق.ش و تبصره‌های الحاق به ماده ۹۹ ق.ش که در مجموع مانع از اعمال حقوق مالکانه شاکیه از حیث جهات مورد نظر برای ساخت و ساز نداشته بنابراین به اعتبار مستندات ابرازی حکم به ورود شکایت و الزام شهرداری به صدور پروانه ساختمانی نسبت به سهم مالکانه شاکیه در پلاک فوق‌الاشعار صادر و اعلام می‌گردد این رأی ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در شعب تجدید نظر دیوان عدالت اداری است.» (معاونت آموزش و پژوهش قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۵۴)

گفتار دوم: احداث بنای زائد بر تراکم مجاز

(دادنامه شماره ۲۳۶ مورخ ۸۷/۴/۱۶ ،رأی وحدت رویه دیوان)

در این دعوا شاکی مدعی است که شهرداری با احداث بنای زائد بر تراکم مجاز مندرج در پروانه ساختمانی وی موافقت کرده است. شهرداری با استناد به ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، مالک را تنها مجاز به انجام عملیات ساختمانی با رعایت مندرجات پروانه صادره می‌داند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

دیوان در رأی خود با استناد به قانون شهرداری، موافقت شفاهی شهرداری را بدون صدور مجوز از مراجع ذی‌صلاح رافع مسئولیت مالک در خصوص تخلف از مندرجات پروانه صادره نمی‌داند و دعوای شاکی را رد می‌کند.

این رأی بیانگر رویکرد هیأت عمومی دیوان در خصوص برابری شهروندان در مقابل قانون و استفاده از خدمات شهری می‌باشد؛ چرا که موافقت شفاهی شهرداری را در خصوص پرونده فوق‌الذکر نمی‌پذیرد. رأی دیوان بدین شرح است:

••• رأی هیأت عمومی

«مستنبط از حکم مقرر در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و تبصره‌های آن، الزام مالکین اراضی واقع در محدوده شهرها و حریم قانونی آنها به اخذ پروانه ساختمان برای هر گونه عملیات ساختمانی و عمرانی و انجام آن با رعایت مندرجات پروانه صادره از طرف شهرداری بر اساس مقررات مربوط است؛ بنابراین احداث بنای زائد بر تراکم مجاز به ادعای موافقت شفاهی شهرداری و بدون صدور مجوز از مراجع ذی‌صلاح رافع مسئولیت مالک در زمینه تخلف از مندرجات پروانه صادره نیست و دادنامه شمار ۱۴۳۵ مورخ ۱۳۸۵/۹/۵ شعبه ۲۷ دیوان عدالت اداری که متضمن این معنی است موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم الاتباع است».

❖ نتیجه‌گیری

جستجو در آرای صادره از شعب و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص موضوع برابری در استفاده از خدمات عمومی با دشواری‌های خاص خود مواجه است؛ زیرا شناخت و تعیین مصادیق خدمات عمومی تا حدودی می‌تواند امری سلیقه‌ای باشد و این خود ناشی از تحولاتی است که در مفهوم خدمات عمومی رخ داده است. آنچه دیروز در زمره خدمات عمومی بود شاید امروزه دیگر خدمت عمومی محسوب نشود و بالعکس.

با این همه در این نوشتار، آرایی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد که می‌توان با جدیت آن‌ها را در زمره خدمات عمومی دانست. اموری همچون برابری در استفاده از خدمات بیمه‌های همگانی، ورود به دانشگاه و مؤسسات آموزشی از آن دسته‌اند. دیوان در این خصوص آرایی صادر نموده است که حاکی از برابر انگاشتن شهروندان در استفاده از خدمات عمومی و مقابله با اعمال تبعیض از سوی ارگان‌های دولتی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

دیوان در آرای اندکی به اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی در خصوص برابری همه شهروندان ایرانی استناد نموده است، با این همه جهت‌گیری دیوان در استناد به قوانین و استدلال‌های مطرح شده، بیانگر رویکرد صریح دیوان در منع تبعیض در بهره‌مندی از خدمات عمومی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

فهرست منابع

فارسی:

۱. اباذری فومشی، منصور (۱۳۸۷)؛ مجموعه آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

۲. اسدی، مسلم (۱۳۹۱)؛ چگونگی رعایت اصل برابری و ممنوعیت تبعیض ناروا در حقوق اداری ایـران، تهـران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۳. اصغرمحمدی همدانی (۱۳۸۷)؛ نمونه آرای شعب دیوان عدالت اداری، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

۴. امامی، محمد و استوار سنگری (۱۳۸۸)؛ حقوق اداری ۱و۲، چاپسوم، تهران: نشر میزان.

۵. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)؛جزوه حقوق اداری، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۶. انصاری، ولی ا... (۱۳۷۸)؛ کلیات حقوق اداری،چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

۷. پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۳)؛ مجموعه آرای قضایی منتخب دیوان عـدالت اداری: بهمـن۱۳۹۱، چـاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

۸. جوان، موسی (۱۳۹۲)؛ مبانی حقوق، جلد سوم، چاپ رنگین.

۹. رحمانی، زهره (۱۳۹۰)؛ «برابری حق»، رساله دکتری حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۸۸)؛ حقوق اداری، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت.

۱۱. فرج ا... قربانی (۱۳۸۱)؛ مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری، انتشارات فردوسی.

۱۲. معاونت آموزش و پژوهش دیوان عدالت اداری (۱۳۸۹)؛ مجموعه آرای هیأت عمومی دیوان عـدالت اداری (از ابتدای سال ۱۳۸۰ تا نیم سال اول سال ۱۳۸۸): آرای ابطالی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

۱۳. ـــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۹)؛مجموعه آرای هیأت عمومی دیوان عـدالت اداری (از ابتدای سال ۱۳۸۰ تا نیمه اول سال ۱۳۸۸): آرای وحدت رویه، جلد دوم، چاپ اول،تهران: انتشارات جنگل.

۱۴. ـــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۹)؛ مجموعه آرای هیـأت عمـومی دیـوان عـدالت اداری، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

۱۵. موحد، محمدعلی (۱۳۸۱)؛ در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقـوق بشـر، چـاپ اول، تهـران: نشـر کارنامه.

۱۶. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)؛ حقوق اداری (۲-۱) کلیات و ایران، چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.

غیر فارسی:

1. Dworkin, Ronald (1987); Taking rights seriously, Harvard University.
2. Gpsepath, Stefan (2001); ''Equaity'' ,http://plato .stanford. edu /entries/equality.
3. Jeze, Gaston (1925);Principesgeōneōraux du droitadministratif, Tom II, Paris.
4. John Bell, Sophie Boyron, Simon whit taker (1998);principles of French law, oxford university press.
5. Laubadeōre (Andreōde) (1978);Manuel de droitadministratif, paris, L.G.D.J.
6. Perry, M.J (2008); Toward a Theory of Human Rights, Cambridge university press.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

7. Philips, Anne (1999); Which Equalities matter, USA: Polity press.
8. Verba, Sidney(1989);Thoughts About political Equality, Harvard university.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]